



فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و یکم - پاییز ۱۳۹۸ - از صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۰

بررسی کاربرد تمثیل در اخلاق ناصری با تطبیق بر مضامین قرآنی

محمدحسین سلیمانی الموتی^۱، احمد ذاکری^{۲*}، علی محمد مؤذنی^۳، مهدی محقق^۴

- ۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
- ۲- دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
- ۳- استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- ۴- استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

عمدتاً زبان‌ها ویژگی‌هایی دارند که کاربرد دقیق و بجای آن‌ها بر حسب حال و مقتضای کلام، عارف و عالم را از عامه‌ی مردم ممتاز می‌کند. یکی از وجوه برتری و تأثیرگذاری کلام، آمیختگی آن با مثل‌ها، خصوصاً امثال سایره و مثل‌های رایج در میان آثار ادبی است. از جمله در بین تألیفات بجای مانده از شاعران و نویسندگان و اندیشمندان این مرز و بوم، برخی آثار متنوع خواجه نصیرالدین توسی، ادیب، عالم و سیاستمدار نامبردار قرن هفتم هجری است که بخشی از آن‌ها به زبان فارسی نگاشته شده است و سرشار از مثل‌ها و تمثیلات گوناگونی است که غالباً ملهم از مضامین قرآنی و برگرفته از تعالیم دینی است. خدمات خواجه به زبان و ادب فارسی و فرهنگ این سرزمین، متضمن همین آثاری است که میراثی گران سنگ و گنجینه‌ای ارزشمند به شمار می‌آید. آثار او به زبان فارسی مانند اخلاق ناصری، اساس الاقتباس، اوصاف الاشراف، معیار الاشعار، و... که هر کدام با سبک و سیاقی متفاوت هستند، بیانگر آن است که وی بر اساس محتوای آن کتاب از تمثیلات استفاده کرده است. در آثار ادبی و عرفانی و اخلاقی خواجه به ویژه اخلاق ناصری تمثیل، ابزاری است برای تحکیم مبانی اخلاقی و تبیین آموزه‌های قرآنی. در این مقاله سعی شده محتوا و مقصود کلام با ابتناء بر شیوه‌ی کتابخانه‌ای و یا هدف تبیین کاربرد تمثیل برای بیان آداب اخلاقی و روابط اجتماعی بر اساس تحلیلی توصیفی و با تأکید بر اخلاق ناصری ارائه گردد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، تمثیل، مثل و مثل، خواجه نصیرالدین توسی، اخلاق ناصری.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰
 پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: ahmad.zakeri94@gmail.com
 این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج می‌باشد...

مقدمه

بلاغت، فصاحت، معانی، بیان و بدیع را چه در آثار زبان و ادب فارسی و چه در زبان عربی می‌توان یک هنر زبانی تلقی کرد که از عهده‌ی هر کس برنمی‌آید و همین امر باعث برجسته‌تر شدن و جاودانه‌تر شدن آثار بزرگان ادب گردیده است چنان که میراث گران سنگ نبی مکرم اسلام (ص)، کلام وحی به شیواترین شیوه و فصیح‌ترین سیاق بیان شده است و در بسیاری از آیات حیرت و اعجاب عالمان و ادیبان صاحب نظر را برانگیخته است. چه بسا مضامین فصیح و شیوای قرآنی خود موجب تألیف و تصنیف آثار متعددی شده است. خداوند موسی بن عمران (ع) را با عصا و ید بیضا و کارهایی که شبیه اعمال خارق‌العاده‌ی ساحران بود و حضرت مسیح (ع) را با طبابت و شفای بیماران و حضرت محمد (ص) را با کلام فصیح و بلیغ، برانگیخت و معجزه‌ی هر کدام را مختلف قرار داد. زمانی که حضرت محمد (ص) از جانب خداوند مبعوث گردید القای خطب و انشای کلام فصیح و بلیغ فن رایج عصر بود او از ناحیه‌ی خدا برای آنان حکمت آورد که مقابله با آن در توان مردم نبود و حجت را به وسیله برتری و عدم امکان معارضه بر آنان تمام نموده، قول آنان را باطل ساخت. فلذا پیامبر اسلام (ص) ملل جهان را به آیین اسلام دعوت نموده و با آنان بر اساس اعجاز قرآن و هنر فصاحت و بلاغت قرآنی به احتجاج برخاست و آنان را به مقابله و معارضه با قرآن دعوت کرد و از همه‌ی آنان خواست که به پشتیبانی یکدیگر برخیزند و کتابی مانند قرآن بیاورند. زیرا عرب آن روز از نظر شیوایی بیان و فصاحت کلام و بلاغت زبانی در اوج قدرت بود. چنان که معلقات سبع بیانگر این واقعیت تاریخی است. مع الوصف هنر قرآن در این بود که با همین سلاح به میدان بیاید و آنچنان با احاطه بر همه‌ی فنون بلاغی آیات خود را عرضه نماید که عجز و ناتوانی تمامی معارضان آشکار و هویدا گردد. قرآن با وضع اسلوب و ابداع شگفت‌انگیزی مطالب متنوع و مختلف از پند و اندرز و برهان و استدلال، اصول عقاید، معارف الهی ... و ده‌ها موضوع دیگر را آن چنان به هم می‌آمیزد که خواننده را در برابر مناظر جالب و خیره‌کننده قرار می‌دهد و در همه‌ی موارد همان شیوایی و گیرایی و بلاغت را حفظ می‌کند. همین روش یعنی آراستگی کلام با بهره‌گیری از فنون بلاغی در سخن شاعران و نویسندگان و ادیبان و محققان استمرار یافت و یکی از این شیوه‌ها استفاده از تمثیل در بیان مقاصد و معارف اخلاقی و اجتماعی بود و طبیعتاً تأثیر قرآن بی‌تردید در کلام اغلب فصحا و ادبای زبان فارسی بارز و نمایان بوده است چنان که در آثار خواجه نصیرالدین توسی منجمله در اخلاق ناصری این ویژگی بلاغی و عیان و نمایان است.

خواجه به تاسی از قرآن از تمثیل با شیوایی و فصاحت در اخلاق ناصری و برخی از آثار خود یاری

جسته و در بیان مفاهیم و مقاصد خود بهره برده است.

بیان مسأله

هر اثر مکتوبی که در زمره آثار ماندگار در حوزه‌ی دانش و معرفت و میراث معنوی و فرهنگی و هنری قرار گرفته و یا می‌گیرد، در صورتی که با هنر آمیخته شود یقیناً جذاب‌تر و پایدارتر خواهد شد. چنان که طی قرن‌ها دانشمندان و نویسندگان بسیاری در عرصه‌های مختلف ظهور کرده‌اند و آثار فراوانی از خود به جای گذاشته‌اند، اما نام کسانی چون: امرؤالقیس، نابغه ایبانی، لبیدبن ربیع، حسان بن ثابت، ابونواس، ابوالعناهیة، عبدالله ابن مقفع، بحتری، ابوفراس، ابن مسکویه، ابن رشد، اخفش، بشار بن برد، ابن سینا، فخرالدین رازی، فردوسی، نظامی، خاقانی، ناصر خسرو، انوری، عطار، سنایی، سعدی، مولوی، حافظ، جامی، صائب، محتشم کاشانی، بیدل، بهار، نیما، سپهری، اخوان و بسیاری دیگر بر جای مانده است. این سؤال برای بسیاری پیش آمده است که چرا اینان ماندگاران روزگار و آثارشان یادگاران تاریخ‌اند؟ یقیناً بخشی از پاسخ این خواهد بود که میراث این فرزندان و فرهیختگان علاوه بر دارا بودن بسیاری از شاخص‌های علمی و ادبی و فرهنگی و تاریخی و اجتماعی و ... واجد کمال دیگری هم هست که هم برای اهل علم و ادب و هم برای مخاطب خاص و هم برای اهل ذوق و مخاطب عام جالب نظر می‌باشد، زیرا محصولشان از آراستگی هنری نیز برخوردار است و همین عامل، زیب و زیوری به آثارشان بخشیده که درخشندگی آن در اثر گذشت زمان نه تنها کاهش نیافته بلکه صیقلی‌تر شده و درخشان‌تر گردیده است. در لابه لای متون جاودان ادب فارسی، سرشار از آموزه‌های اخلاقی، معنوی، فرهنگی و اجتماعی است. قرآن که خود سرمنشأ اخلاق است و هدف بعثت نبی مکرم اسلام (ص) هم اتمام مکارم اخلاقی بوده، مشحون از آداب انسانی، اجتماعی و اخلاقی است. به همین علت وقتی می‌خواهیم به قرآن متمسک شویم و از نکات اخلاقی یاد کنیم باید بدانیم چه بخش‌هایی از آن مورد نظر است. یکی از مباحث شیرین و آموزنده در ادب فارسی مثل‌ها و تمثیلات معتابهی است که در آثار گوناگون ادبی و به تناسب موضوع و با کاربردی دقیق بدان اشاره شده چه از منظر اخلاقی، چه از دیدگاه اجتماعی و چه از جنبه‌ی هنری. با توجه به کاربرد تمثیل در اخلاق ناصری این پژوهش درصدد است تا به تبیین تمثیل، مثل و کاربرد اخلاقی و تطبیق آن در زبان فارسی با بهره‌گیری از مضامین و مفاهیم قرآنی پردازد.

اهداف پژوهش

الف - هدف کلی: چگونه می‌توان به مفهوم کاربردی تمثیل در اخلاق ناصری دست یافت؟

ب - هدف جزئی:

۱- ارائه‌ی لفظ و معنای تمثیل و تطبیق آن با مضامین قرآنی.

۲- چگونه خواجه نصیر با استفاده از تمثیلات به بیان موضوعات مورد نظر خود می‌پردازد؟

۳- چه ارتباطی بین زبان فارسی و تمثیلات قرآنی است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

قرآن کریم در آیات متعدد مخاطبان مثل‌ها را متفکران و عاقلان برشمرده و همواره آوردن مثل را وسیله‌ای برای تفکر و تعقل دانسته است. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته حاشعاً متصعداً من خشية الله و تلک امثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون». اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدیم که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد. این‌ها مثل‌هایی است که برای مردم می‌زنیم شاید در آن بیندیشند» (حشر: ۲۱). «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل لعلهم یتذکرون». ما برای مردم در این قرآن از هر نوعی مثلی زدیم شاید متذکر شوند». (زمر: ۲۷) امام علی (ع) در خطبه ۲/۸۳ می‌فرماید: «سفارش می‌کنم شما بندگان الهی را به تقوای الهی که برای بیداری شما مثل‌های پندآموز آورده و سرآمد زندگانی شما را معین فرمود» (دشتی، ۱۳۸۶: ۹۳) سیوطی درباره‌ی لزوم توجه به امثال قرآنی اشاره‌ای از مثل دارد و می‌گوید: «از بزرگترین دستاوردهای علوم قرآنی دانستن امثال آن است ولی مردم از آن غافلند چون به مثل‌ها مشغول شده، به ممثل توجه نمی‌کنند و حال آن که مثل بدون ممثل مانند اسب بدون لگام و شتر بدون زمام است». (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۱۱)

با توجه به آیات یاد شده و کلام مولا و سخنان بزرگان این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که پرداختن به امثال بویژه مثل‌های قرآنی موجب هدایت به سوی تقوا و رستگاری و غفلت از آن دوری از صراط حق است. خواجه نصیر نیز به تاسی از همین مضامین عمیق و فصیح قرآنی و با الهام از این مفاهیم وسیع خواسته و توانسته است در لابه لای متون اخلاق ناصری مقاصد خود را بگنجانند و به اهداف متعالی خود دست یابد. اگر چه اخلاق خود مهم‌ترین دستاورد شریعت نبوی است، اما همین مضمون خود مشحون از زیبایی‌های هنری است که تمثیل و مثل یکی از مظاهر بارز آن بشمار می‌رود و خواجه نصیر نیز به تبعیت از کلام وحی در اخلاق ناصری به لزوم استفاده از تمثیل برای تفهیم و تبیین بهتر

توجه داشته است.

پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی علوم قرآنی بدیهی است که تا کنون آثار متعددی منتشر شده و مقالات زیادی نیز نگارش یافته از جمله کتاب‌هایی تحت عنوان امثال قرآن یا مثل‌های قرآنی مانند: "امثال قرآن" که هم اسماعیل اسماعیلی (۱۳۶۸) کتابی با این عنوان دارد و هم علی اصغر حکمت (۱۳۶۸) و همچنین کتابی تحت عنوان مثل‌های آموزنده قرآن از سبحانی تبریزی (۱۳۸۲) نشر یافته ولی عنوانی که برای مقاله برگزیده شده به نظر می‌رسد که تحت این عنوان پژوهشی نو و تازه است.

مبانی نظری

۱- معنای لغوی و اصطلاحی مثل

مؤلف کتاب مثل‌های آموزنده می‌گوید: «لفظ "مثل" هر چند واژه‌ی عربی است، ولی قرن‌ها وارد زبان فارسی شده و عضو این خانواده گردیده است و در نزد اهل زبان فرقی میان «مَثَل» و «مَثَل» نیست» (سبحانی تبریزی ۱۳۸۲: صص ۶-۷). ایشان با امعان نظر در خصوصیات امثالی که در کتاب خود گرد آورده، مثل را به صورت روشن تعریف می‌کند: «مَثَل سخنی است که به وسیله‌ی آن، حالتی را که اخیراً رخ داده به حالتی که پیش از آن پدیده آمده است تشبیه کند، زیرا هر دو، شبیه یکدیگر، و همتای هم می‌باشند». (همان: صص ۶-۷) حسن انوری در این باره اشاره‌ای دارد می‌گوید: «گفتاری کوتاه و شایع و معمولاً در قالب بیانی کلیشه‌ای و بیان کننده حالتی نمادین با بیان معنایی عمیق و اندرز گونه و دارای مصادیق متعدد که موضوع یا روی داد مورد مجادله و بحث را به آن تشبیه می‌کنند مانند "باد آورده را باد می‌برد"» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۶۶۸۵). فرهنگ لاروس مَثَل را به پند و اندرزی که پسیان از آن پند گیرند معنی کرده است. (لاروس ۱۳۸۳، جلد ۲: ذیل واژه‌ی مثل) از این گذشته، علمای ادب نیز مَثَل را به صورت واضح و روشن تعریف کرده‌اند. قسمتی از آن را میدانی (متوفای سال ۵۱۸) در مقدمه کتاب خود «مجمع الامثال» آورده است. مبرد (متولد ۲۸۵) می‌گوید: «مَثَل برگرفته از مثال است و آن گفتار رایجی که به وسیله‌ی آن حال دومی به حال اولی تشبیه و تبیین می‌گردد» (سبحانی تبریزی ۱۳۸۲: ۶). ابن سکیت می‌گوید: «مَثَل از نظر لفظ، با موردی که در آن به کار می‌گیریم، مغایر ولی از نظر معنی یکسان می‌باشند، شبیه نمونه و الگویی که در اختیار صنعت گران قرار می‌گیرد تا مطابق آن بسازند» (همان: ۷). علمای لغت، همگی در ریشه‌ی کلمه‌ی «مَثَل» با همدیگر متفقند که اصل آن در

غالب زبان‌ها و لغات سامی وجود دارد و در عرب قدیم نیز استعمال می‌شده و همه از کلمه‌ی «مِثَل» به معنی «شبيه» اتخاذ شده و تعريف آن را ابن اثير چنین بیان کرده: «مِثَل الشی بالشی سواه، و شبهه به، و جعله مَثَله، و علی مثاله و منه الحدیث: رایت الجنة و النار ممثَلین فی قبله الجدار ای مصورتین او مثالهما» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷).

در زبان فارسی لغاتی که برای مفهوم «مَثَل» دیده می‌شود عبارت است از: داستان، دستان، ستان، نمود، نمون و نمودار.

رازِ سر بسته ما بین که به داستان گفتند
هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر
(حافظ، غزل ۲۵۲)

۲- تفاوت «مَثَل» و «مِثَل»

یکی از بحث‌های شیرین و زیبایی که در قرآن هم به آن پرداخته شده، مثل‌های وارد در سوره‌های مختلف آن است. از آن جا که انسان با امور محسوس و ملموس، انس بیشتری دارد هر گاه یک رشته مفاهیم عقلی و معارف الهی، در قالب مسائل حسی ریخته شود، برای نوع مخاطبان روشن‌تر جلوه می‌کند. کلمه‌ی «مَثَل»: (مَثَل Mathal) در شصت و نه آیه، و کلمه‌ی مِثَل در هفتاد و پنج آیه‌ی قرآن مجید آمده است! (صدری ۱۳۸۲: ۱۲۴۸) «مَثَل» و «مِثَل» هر دو به «امثال» جمع بسته می‌شود.

مِثَل مانند آیه‌ی شریفه‌ی:

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - آن‌هایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگان‌ی هم چون خود شما هستند؛ آن‌ها را بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند)!» (اعراف: ۱۹۴)

مَثَل مانند: این آیه‌ی شریفه: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت! این‌ها امثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید!» (حشر: ۲۱) این کلمه به «امثله» و «مَثَل» نیز جمع بسته شده است.

«مِثَل» و «مَثَل» یک معنی بیش ندارد و آن همانندی دو چیز است. هر گاه لفظ «مَثَل» را نیز بر آن بیفزاییم، هر سه لفظ، معنی واحدی خواهند داشت. اتفاقاً در لغت عرب از ماده‌ی دیگر (شبهه) سه لفظ داریم که با این سه واژه، هم وزن و هم معنی می‌باشند. مانند «شبهه» و «شَبَه» و «شَبِیه» و همگی حاکی از هم‌گونی و هم‌نوایی دو شیء با یکدیگر است. بنابراین به کارگیری لفظ «مَثَل» در مورد «شبهه» به

خاطر همگونی «مشبه» - چیزی که از طریق تشبیه درصدد بیان حال وی هستیم - با «مشبه به» - چیزی که وضع و حال او برای ما روشن است - می‌باشد. (ابن فارس، جلد ۵: ۲۹۶). یکی از مؤلفان پیش کسوت در علوم قرآن می‌نویسد: «ظاهر کلام اهل لغت این است که «مَثَل» به معنی «وصف» است» (زرکشی، ۱۳۸۹: ۵۷۵).

۳- تقسیمات مَثَل در زبان فارسی

مَثَل بر دو قسم است: الف) مَثُور و ب) منظوم

مَثَل مَثُور آن است که دارای وزنی از اوزان شعری نباشد که خود بر دو نوع است: نوع اول امثالی که جمله‌های ساده و خالی از صنایع لفظی بدیعی‌اند مانند «بادمجان بد آفت ندارد». نوع دوم امثالی که مشتمل بر یک یا چند صنعت از صنایع لفظی بدیعی‌اند، مانند: «برادری برابری» که دارای صنعت سجع متوازی ۱ (همایی، ص ۴۲) و جناس لاحق ۲ است. (انوری، ۱۳۸۱، جلد ۷: ۶۶۸۵)

مَثَل منظوم نیز یک بیت تمام و یا مصرعی است که استعمال آن بین مردم رایج و متداول باشد. (همان: ۶۶۸۵). مانند: «یا مکن با پیلبانان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل» (سعدی ۱۳۸۵: باب ۸) و نیز «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست». (حافظ، ۱۳۸۰: غزل ۷۲)

امثال ذکر شده را نیز می‌توان به دو قسم تقسیم کرد. یک بخش امثال حکمت آمیز هستند که عبارتند از: جمله‌های کوتاه حکیمانه و سودمند که مقبول عامه و مشهور گردیده و اغلب، آن‌ها را به یاد دارند و در مواقع مناسب به کار می‌برند. اصل و منشأ و نام اولین گوینده‌ی این امثال غالباً مجهول است و اگر هم معلوم باشد دانستن آن شرط فهمیدن مَثَل نمی‌باشد مانند این بیت منسوب به سعدی که می‌گوید: «نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش چنین است.» (سعدی ۱۳۸۵: باب ۱).

و بخش دیگر امثال، مرتبط به حوادث تاریخی‌اند (امثال تاریخی) که هر یک مبتنی بر یک واقعه‌ی تاریخی، حکایت و یا افسانه‌هایی می‌باشند. مانند «دو قُرت و نیمش هم چنان باقی است» و یا «برای ما که آب ندارد برای تو که نان دارد» که حکایت هر یک از آن دو مشهور است. (رضوی ۱۳۸۳: ۱۷ و ۱۸)

۴- اقسام مَثَل

برای مَثَل انواع و اقسامی است که در بیشتر زبان‌های زنده‌ی جهان برای هر یک از آن‌ها نامی ویژه و اصطلاحی جداگانه معین کرده‌اند. درین مجال به یکی از این دسته بندی‌ها که توسط یکی از محققان

به شیوه‌ی زیرصورت گرفته، اشاره می‌کنیم:

۱-۴ «هر سخن و گفتاری که به صورت کلامی جامع به نظم و یا به نثر ادا شود و زبانزد خاص و عام گردد و در السنه و افواه جاری و ساری باشد آن را به تازی «قول» و به فرانسه Dicton نامند».

۲-۴ «اگر در کلامی تمثیل چیزی به چیزی با گفتن ادات تشبیه همراه باشد آن را به عربی «تشبیه» و به فرانسه Comparason نامند».

۳-۴ «اگر ادوات تشبیه محذوف باشد آن جمله را به عربی «استعاره» و به فرانسه Metaphore گویند».

۴-۴ «به طور کلی هر بیان تشبیهی که در لفظ بدون ذکر مشبه‌به به کار رود آن را به تازی نوعی از مجاز یا کنایه و به فرانسه Trope خوانند، و استعاره خود قسمی از مجاز به شمار می‌رود».

۵-۴ «هر گفتار و قول که دارای تشبیه مجازی باشد و با نهایت ایجاز معنایی عام از آن استنباط گردد و به صورت یک سخن کوتاه و پر معنی متداول در لسان خاص و عام گردد که هر کس برای افاده‌ی آن معانی در مواقع خاص به خود استشهاد نماید آن را به تازی ضرب المثل و به فرانسه Proverbe نامند» (اسماعیلی، ۱۳۶۸: ۱۱۷).

۵- مثل و ارتباط آن با «کنایه» و «ارسال المثل»

از آن جا که ممکن است برخی میان مثل و پاره‌ای از انواع سخن از قبیل کنایه و ارسال المثل تفاوتی قائل نشوند و در تشخیص آن‌ها به اشتباه دچار گردند، لازم است اجمالاً این اصطلاحات ادبی مورد بررسی قرار گیرد، تا آشنایی مختصری نسبت به محتوای مثل صورت گیرد.

۶- کنایه

کنایه در اصطلاح فن بیان آن است که: «از عبارتی مفهوم مجازی آن را اراده نمایند در صورتی که اراده نمودن اصل معنا نیز ممکن و جایز باشد» (فنون و صنایع ادبی، ۱۳۷۱ بخش کنایه). به عبارت دیگر در کنایه مقصود متکلم اثبات معنایی است که آن را با لفظ مخصوص به خود بیان نمی‌کند بلکه به جانب معنای دیگری می‌رود که تابع و تالی معنای منظور است و به وسیله‌ی این معنی به آن معنای منظور نیز اشاره می‌کند. مانند: عبارت «هُوَ طَوِيلُ النُّجَادِ» یعنی او بند شمشیرش بلند است؛ که کنایه از آن دارد که وی بلند قامت است زیرا هنگامی که بند شمشیر کسی دراز باشد لازمه‌اش آن است که قامتش نیز بلند بوده باشد. (رضوی ۱۳۸۳: ۲۰)

۷- ارسال المَثَل

ارسال المَثَل یکی از صنایع بدیعی است. بدین صورت که یک «ارسال المَثَل» یا دو مثل «ارسال المَثَلین» از امثال سائره را در کلام خود بگنجانند. چنانکه سعدی می‌گوید:

غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد
سوزنی باید کز پای برآرد خاری

(دهخدا، امثال و حکم، ج ۴: ذیل ارسال المَثَل).

ارسال المَثَل از صنایع علم بدیع در ادبیات است و آن عبارت از آوردن مَثَلی از امثال سائره در شعر است که متضمن مطلبی حکیمانه باشد که در نتیجه باعث آرایش کلام و تقویت بنیه سخن می‌شود و چه بسا آوردن یک مَثَل در نظم و به هنگام خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده یا شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد. (رضوی ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰) برای نمونه به شعر سعدی شیراز اشاره می‌کنیم که فرمود: «آن دو شاخ گاو اگر خر داشتی آدمی را نزد خود نگذاشتی»

متضمن این مَثَل معروفی است که "خدا خرش را می‌شناخت که شاخش نداد" و اکنون این بیت مانند اصل مَثَل میان مردم رواج یافته و جزو امثال به حساب می‌آید» (همان: ۲۰).

۸- ویژگی‌های مَثَل

آنچه که به «مَثَل»، زیبایی می‌بخشد و به گفتگوها و پرسش‌گری‌ها تا حدی خاتمه می‌دهد، ویژگی‌های چهارگانه است که غالباً مثل‌ها از آن‌ها برخوردار می‌باشند:

۱-۸ ایجاز لفظ.

۲-۸ وضوح و روشنی معنی.

۳-۸ حسن تشبیه.

۴-۸ لطافت آن، که پایه‌های فصاحت و بلاغت «مَثَل» را می‌ریزند.

ابوعبید قاسم بن سلام مؤلف کتاب «الاموال» (متوفای ۲۲۴) درباره‌ی امثال عرب می‌گوید: «مَثَل رشته و شعبه‌ای از فلسفه و حکمت عرب در زمان جاهلیت و پس از اسلام است که در گفت و گوها از آن کمک می‌گیرند و گوینده مقصود خود را به وسیله‌ی آن روشن می‌سازد، و به جای تصریح در مقصود از کنایه و تشبیه استفاده می‌کند و اختصار لفظ و استواری معنی و زیبایی تشبیه لطافت آن، از ویژگی‌های آن است» (سبحانی، ۱۳۸۲: ۷-۸).

محقق مذکور ادامه داده، می‌گوید: «درباره‌ی این سه مثل که یکی از عربی و دیگری، فارسی و سومی شعر منظوم است، کمی دقت کنید که از ویژگی‌های چهارگانه برخوردار بوده، هر چند از نظر لفظ مختلفند ولی از نظر معنی، یکی هدف را تعقیب می‌کنند:

الف) ما تزرع تحصد.

ب) هر چه بکاری همان بدروی.

پ) نشنیدستی تو این مثل پنداری با خشت به آسیا شوی خاک آری.

«در این سه جمله این حقیقت که سرنوشت هر کس در گرو کردار پیشین خودش است و به نحو مبرهن و روشن بیان شده که هم جادله گر را قانع و خاموش می‌سازد» (همان: ۸).

۹- کلمه «مثل» در قرآن شریف

کلمه‌ی مثل در قرآن شریف به پنج معنی آمده است:

۱-۹ به معنی «حکایت تمثیلی» چنان که در آیه‌ی: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ ...» (ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، ...» (کهف: ۳۲).

۲-۹ به معنی داستان‌های گذشته و تواریخ ایام ماضیه به اعتبار آن که محل تأمل و عبرت‌اند، مثال: «وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ ...» - بی آن که حوادثی هم چون حوادث گذشتگان به شما برسد؟ (بقره: ۲۱۴).

۳-۹ به معنی «شبییه»، مثال: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ...» - در حالی که هر گاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده ...» (زخرف: ۱۷).

۴-۹ به معنی «صفت» مانند: «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ...» - برای آن‌ها که به سرای آخرت ایمان ندارند، صفات زشت است.» (نحل: ۶۰).

۵-۹ به معنی «نمونه کامل» مثل: «إِن هُوَ إِلَّا عَنَّا إِنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا ...» - مسیح فقط بنده‌ای بود که نعمت به او بخشیدیم و او را نمونه و الگویی قرار دادیم ...» (زخرف: ۵۹)

قرآن کریم توجه و عنایت خاصی به تمثیلات تعلیمی داشته است و همواره تکلم به مثل را بهترین وسیله برای تعقل، تفکر و ارشاد خلایق قرار داده، «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱) و «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر: ۲۷). در آیات زیادی به ضرب مثل و بیان تمثیل در کلام الهی تصریح شده است.

۱۰- هدف و حکمت مَثَل از نگاه قرآن

ضرب المَثَل در قرآن به عنوان روشی برای تذکر، تفکر و تعقل از سوی ذات اقدس الهی معرفی شده است:

الف) تذکر و یادآوری

برای پاسخ به این که چرا خداوند به ذکر مَثَل در کتاب خود پرداخته است و چرا بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات وحی به این موضوع اختصاص یافته است؟ کافی است که نگاهی موشکافانه در کلام خدا داشته باشیم تا از گذر آن حق مطلب آن گونه که شایسته است ادا شود.

با تدبر در آیات وحی معلوم خواهد شد که هدف از مَثَل‌های قرآنی «تذکر و یادآوری» و نیز «تفکر و اندیشیدن» بیان شده است. در آیه ۲۵ از سوره مبارکه ابراهیم پس از ذکر یک مَثَل در بخش پایانی آن، عبارت «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» - و خداوند برای مردم مَثَل‌ها می زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند!) - جلب نظر می‌کند که بر اساس آن تذکر و یادآوری از جمله اهداف اصلی مَثَل بر شمرده شده است. به عبارت دیگر ذکر امثال در قرآن بستر مناسب را جهت عبرت آموزی و پندپذیری که حاصل تذکر و یادآوری است فراهم خواهد کرد.

ب) تفکر و اندیشیدن

آیه ۲۱ از سوره حشر نیز حاوی یکی دیگر از فلسفه‌های ذکر امثال در قرآن است. آیه‌ی مذکور با عبارت «وَ تَلِكِ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» - این‌ها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید! - پایان می‌پذیرد که بر پایه‌ی آن هدف از مَثَل، تفکر و اندیشیدن عنوان شده است.

ج) تعقل و درک آیات

خبر اندیشان در امثال قرآنی و آنان که با قصد هدایت و پندپذیری در این نوع از آیات (مَثَل‌ها) دست به تدبر می‌زنند در زمره‌ی دانشمندان و عالمان داخل گشته‌اند! و این نص صریح قرآن است که فرمود «و ما يعقلها الا العالمون»: (که جز عالمان این مَثَل‌ها را درک نخواهند کرد). خلاصه آن که مَثَل از آن جا که امور معقول و پیچیده را مبدل به قضایای ملموس و حسی می‌کند انسان را توانا خواهد ساخت که با خیالی آسوده‌تر و با سرعتی مضاعف به پیام نهفته و پنهان در آیات دست یابد و از این طریق به تفکری کارساز و هدایت بخش رهنمون شود.

۱۱- معانی مختلف مَثَل در قرآن

واژه‌های «مَثَل» و «امثال» در بسیاری از آیات قرآن استعمال شده‌اند. شکل استعمال این کلمات به گونه‌ای است که می‌توان معانی مختلفی را برای آن استنباط نمود که در ذیل به آن معانی اشاره‌ای گذرا خواهیم نمود:

(الف) مَثَل و شبیه و مانند

رایج‌ترین معنای «مَثَل» شباهت و تشبیه چیزی به چیز دیگر است. مانند آیه‌ی پنجم از سوره‌ی جمعه که در طی آن برخی از یهودیان به الاغ بارکش تشبیه شده‌اند. «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُهَا إِسْفَارًا - کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (آن را بر دوش می‌کشد اما چیزی از آن نمی‌فهمد)!» نمونه‌های دیگری از این نوع مَثَل و با این معنای خاص را می‌توان در آیات (بقره: ۱۷۱)، (اعراف: ۱۷۶)، (عنکبوت: ۴۱)، (بقره: ۲۶۱-۲۶۴-۲۶۵) جستجو کرد.

(ب) کلیات و داستان

یکی دیگر از معانی ذکر مَثَل یک حکایت تاریخی و بیان داستان زندگی برخی از مللی است که به جهتی می‌توان برای همه‌ی آیندگان عالم مایه عبرت و پند و اندرز قرار گیرد. همچون داستان «اصحاب القریه» که ذکر احوالات ایشان در سوره‌ی یس، آیه‌ی سیزدهم به بعد آمده است. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ - و برای آن‌ها، اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمده‌اند؛» و نیز آیه (نحل: ۱۱۲).

(پ) عبرت پذیری

از دیگر معانی مَثَل، «عبرت پذیری» از احوالات دیگران است. همچون فرعون و قومش که خداوند پس از غرق شدن ایشان فرمود: «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ - و آن‌ها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم.» (زخرف: ۵۶)

(ت) الگو و نمونه

برخی از اشخاصی که نامشان مستقیماً در قرآن ذکر شده‌است و یا با توضیحاتی می‌توان پی به وجود آن‌ها برد، برای دیگران ملل عالم الگو و نمونه هستند. البته نه فقط الگوی نیک، بلکه برای بدان عالم نیز نمونه‌ها و سرمشق‌های عملی معرفی شده‌اند که اگر انسان‌ها بخواهند از جاده مستقیم هدایت خارج و به بیراهه‌ی فسق و ضلالت گام بردارند. پس چه بهتر که دنبال روی این الگوهای پلید باشند. برای نمونه از الگوی نیک می‌توان به حضرت عیسی، علیه السلام، اشاره کرد که خداوند در وصف وی

فرمود: «وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ - و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم.» (زخرف: ۵۹)

(ث) صفت

گاهی اوقات قرآن استعمال کلمه مَثَل را برای توصیف حقیقی از حقایق از واژه مَثَل استفاده کرده است. مانند توصیف بهشت و جهنم که ذکر آن در سوره‌ی محمد آیه ۱۵ «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ و... - توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبود نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است و...

(ج) سخن حکیمانه‌ی در خور تأمل و دقت

در سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۳ سخنی پر معنی و حکیمانه را تحت عنوان مَثَل بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ ... - ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید.» و از ما خواسته است در حقیقت و محتوای آن اندیشه کنیم. این سخن و گفتار در مورد حشره‌ای کوچک و به ظاهر ناتوان به نام مگس است که با ناتوانی خود می‌تواند توان هر موجود دوپایی را بگیرد و او را به عجز و ناتوانی وادار سازد. و در حالت کلی می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم در استعمال خود، هر گونه سخن موجز و یا مفصلی را که رهگشای انسان‌ها در فراسوی زندگی‌شان مَثَل نامیده است. اکنون با توضیحاتی که اجمالاً اشاره شد به کاربرد مثل در اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیرالدین توسی و مطابقت آن با کلام وحی و تأثیر آیات قرآن کریم در متون کتاب یاد شده می‌پردازیم:

۱۲- کاربرد مثل در اخلاق ناصری

خواجه در اخلاق ناصری به حدیثی اشاره می‌کند که مضمون آن چنین است که: «آدم پس از رانده شدن از بهشت و فرود آمدن به زمین گرسنه شد و درخواست غذا کرد مجبور شد هزار کار انجام دهد تا نانی پخته شود هزار یکمین کارش این بود که صبر کند تا نان پخته سرد شود» (توسی: ۱۳۶۴: ۲۵۰). وی با اشارات صریح و مستقیم و بعضاً به صورت تلویحی ضمن بهره‌مند شدن از آیات الهی، در قالب امثال فارسی و عربی و نثر و نظم، مقصود خود را با کلامی نافذ و دلنشین به خواننده منتقل می‌کند. او گاهی در بیان خود و در برخی از موارد از سخنان دیگر بزرگان عرصه‌ی ادب و اخلاق شاهد مثال می‌آورد تا در عین تنوع بخشیدن به لفظ نغز خود به معنایی والا دست یابد و از این رهگذر هم رسالت تعلیمی خود را به انجام رساند و هم بر فصاحت و بلاغت کلام بیفزاید. مطالبی که در پی

می‌آید اشاره‌ای به این گونه موارد و تطبیق برخی از آنها با آیات و کلام الهی است.

۱-۱۲- قدردانی از موهبت های الهی و تعقل در آن ها

خواجه درباره‌ی اهمیت پرورش درخت خرما به حدیثی از اخبار نبوی اشاره می‌کند و می‌گوید:

«أَكْرَمُوا عَمَّتِكُمُ النَّخْلَةَ» (توسی، ۱۳۶۴: ۶۰). گرامی بداریدعمه ی خودتان درخت خرما را. در سور مختلف قرآن نیز در این باره به چندین مورد توجه شده است: «أَنْظُرُوا إِلَى تَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره‌ی انعام: ۹۹). شما در آن باغ‌ها هنگامی که میوه‌ی آن پدید آید و برسد (با چشم تعقل) بنگرید که در آن آیات و نشانه‌هایی برای اهل ایمان هویدا است.

در آیه‌ی فوق خداوند بر نگرش مبتنی بر تعقل درباره نعمت‌ها و آفریده‌ها و میوه‌ها و گیاهان تأکید دارد تا ضمن قدرشناسی از نعمت‌های الهی، با خرد و اندیشه به آن‌ها توجه کند و بی تفاوت نسبت به این موهبت حیاتی عبور نکند و به گفته‌ی شیخ اجل:

برگ درختان سبز پیش خداوند هوش هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

(سعدی، ۴۹: ۱۳۶۱)

در آیه‌ی دیگری قرآن به ذکر درخت خرما اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ» (سوره‌ی الرَّحْمَن: ۱۱). که در آن میوه‌های گوناگون و نخل خرما با پوشش برگ و شکوفه و غلاف است. در سوره‌ی «ق» هم به همین مضمون اشاره شده و می‌فرماید: «وَ النَّخْلَ بِاسِيقَاتِ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» (سوره‌ی ق: ۱۰). و نیز نخل‌های بلند خرما که میوه‌ی آن منظم روی هم چیده شده است برانگیختیم. خالق هستی در کلام خود مرتباً بیان می‌کند بعضی را در نوع میوه بر بعضی برتری می‌دهد: «وَ فِي الْاَرْضِ قِطْعٌ مُتَّجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ اَعْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صُنَّوَانٌ وَ غَيْرُ صُنَّوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضِلٌ بَعْضُهَا عَلٰى بَعْضٍ فِي الْاَكْلِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ» (سوره‌ی رعد: ۴۰).

و در زمین قطعاتی مجاور و متصل است زمینی برای تاکستان و باغ انگور قابل است و یک جا برای زراعت غلات، و زمینی برای نخلستان آن هم نخل‌های گوناگون که همه با یک آب مشروب می‌شوند. ولی ما بعضی را در نوع میوه بر بعضی برتری می‌دهیم. و این امور عاقلان را ادله‌ی واضحه‌ی است.

۱۲-۲- توجه به نفس خویشتن

گفتن این نکته خالی از لطف نخواهد بود که برخی تمثیلات خواجه در اخلاق ناصری با برخی از تمثیلات قرآنی مطابقت و با بعضی مشابهت و با تعدادی مناسبت دارد فلذا این گونه نیست که پا به پای هر تمثیلی از اخلاق ناصری به همان نسبت تمثیل قرآنی باشد بلکه همان طور که اشارتی رفت به

نوعی ارتباط پیدا می‌کند با این توضیح، به تمثیلی دیگر از اخلاق ناصری توجه می‌کنیم: «هِيَ النَّفْسُ إِنْ تَلَاظِمَ خَسَاسَةً...، اگر نفس را مهمل گذاری به پستی می‌گیرید» (توسی، ۱۳۶۴: ۶۴). قرآن کریم: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسُ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ وَمَا رَحِمَ (بِي غَفُورٌ رَحِيمٌ)» (سوره یوسف: ۵۳). و من نفس خویش را از عیب و تقصیر مبراً نمی‌دانم زیرا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا وامی‌دارد جز آن که خدای من رحم کند که خدای من بسیار آمرزنده و مهربان است. پیداست که این تمثیل اخلاق ناصری و تأکید قرآنی به نحو بارزی مطابقت دارد و بهره‌گیری خواجه از این رهنمودهای قرآنی، بیانگر این نکته است که چگونه او از این سخنان برای گستره‌ی نفوذ کلام خود و دل نشین شدن آن بجا و بموقع به کار می‌گیرد.

خواجه در ادامه‌ی سخن پیشین در اخلاق ناصری چنین آورده: «وَإِنْ تُبْتَغَتْ نَحْوَالْفَضَائِلِ تَلْهَجٌ» (همان: ۶۴) و اگر برانگیزی به سوی فضائل، مشتاق می‌شود.

و در سوره‌ی فجر می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّهِ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (سوره فجر: ۲). ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود به او و او راضی از توست. این جا مناسبتی است بین آیه‌ی قرآن و کلام خواجه که درسطوربالا اشاره شد.

۱۲-۳- پیرایش نفس

کلام خواجه: «طیب تا ازاله علت نکند امید صحت نتوان داشت» (توسی، ۱۳۶۴: ۶۴). در ادامه‌ی سخن خود در همین زمینه، باز می‌گوید: «صباغ جامه را تا از وَسَخ (آلودگی) و دسومت (چربی) خالی نیابد قابل رنگی که او را باید، نشمرد.

و اگر بخواهیم تعبیری از کلام وی ارائه کنیم چنین خواهد بود: لازمه تحول ابتدا صیقل یافتن و صافی شدن است. به ویژه در باب آلودگی نفس تأکید می‌کند که: «مَا أَصْعَبَ فِي الشَّهْوَانِي أَنْ يَكُونَ فَاضِلًا» (همان: ۷۷). خیلی سخت است شهوانی به فضیلت دست یابد.

۱۲-۴- تذکر درباره‌ی مسؤولیت خردمندان

و اما درباره‌ی مسؤولیت اهل خرد و بینش و تمایز آن با جاهلان و نابخردان می‌گوید: «بینا و نابینا که از جاده منحرف شوند تا در چاه افتند هر چند در هلاکت مشارکت دارند اما بینا ملوم است و نابینا مرحوم (همان: ۸۸).

و قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ» (سوره فاطر: ۱۹).

و هرگز [کافر تاریک جان] کور و [مؤمن و روشن روان] بینا یکسان نیست.

و باز در سوره دیگر می‌فرماید: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (سوره‌ی هود: ۲۴). حال این دو گروه (کفر و ایمان) در مثل به شخص کور و کر و شخص شنوا و بینا مانند است آیا حال این هر دو شخص یکسان است؟ پس چرا متذکر نمی‌شوند؟

۱۲-۵- فضیلت سعادت‌مندی انسان

بسیاری از اندیشمندان سترگ و دانشمندان بزرگ و نویسندگان و ادبای گهر اندیش این سرزمین که درخشش فکر و اثرقلم آنان در سپهر خرد و ادب و دانش کهن سرای ایران همواره تابناک است سخنان نغز خود را با الهام از کلام وحی در صحیفه‌ی ادب فارسی نگاشته‌اند چنان که می‌بینیم خواجه نیز در زمهری این فضیلت مردان ادب و اندیشه است و بزرگانی چون سنایی و سعدی و مولانا و حافظ و امثالهم قافله سالاران این کاروان دور و دراز تاریخ هستند که پرتو درخشان آیات الهی در کلامشان هویدا و نمایان است. به هر روی، خواجه در باب سعادت انسانی می‌گوید: «سعید همیشه مغبوط باشد» (توسی، ۱۳۶۴: ۹۵).

قرآن کریم در این خصوص چنین می‌فرماید: «و اما الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ» (سوره‌ی هود: ۱۰۸).

اما اهل سعادت هم در تمام بهشت ابد تا آسمان و زمین باقی است مخلدند مگر آن چه مشیت پروردگار باشد که عطایش ابدی نامقطوع است.

خواجه در باره‌ی سعادت با بهر گیری از آیه‌ی قرآن کریم به کوتاه‌ترین شیوه و مناسب‌ترین کلام نظر خود را می‌گوید و از خصوصیات خواجه پرهیز از اطناب است که این ویژگی در اخلاق ناصری به خوبی نمایان است.

۱۲-۶- توصیه به بردباری

کلام خواجه در زمینه‌ی بردباری هنگام سختی و بخشش در زمان دارا بودن ثروت چنین است: «صبر در وقت شدت، سخا در حال ثروت» (توسی، ۱۳۶۴: ۹۵).

قرآن کریم آیه‌ای دارد نزدیک به همین مضمون.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره‌ی احقاف: ۱۴)

آنان که گفتند آفریننده‌ی ما خداست و بر این سخت پایدار و ثابت ماندند از هیچ ترس و بیمی و حزن و اندوهی (در دنیا و عقبی) نخواهند بود.

و یا در جای دیگری می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر و الصلوة إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (سوره بقره، آیه‌ی ۱۵۳). ای اهل ایمان صبر و مقاومت پیشه کنید و به ذکر خدا و نماز توسل جوئید که خدا یار صابران است.

بیت از اخلاق ناصری:

و لَمْ أَرَامِثَالَ الرَّجَالِ تَفَاوَتَتْ

لدى المَجْدِ حَتَّى غَدَّ أَلْفَ بَواجِدِ

(توسی، ۱۰۷: ۱۳۶۴)

هیچ چیز را ندیدم مانند مردمان که تفاوت میان ایشان در امر بزرگواری چندان باشد که هزار تن از ایشان معادل با یک تن شمرده شود.

قرآن کریم:

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (سوره انفال: ۶۵).

ای رسول مؤمنان را بر جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهد شد و اگر صد نفر بوده و بر هزار نفر کافران غلبه خواهد کرد زیرا آنها گروهی بی دانشند. در ادامه‌ی این آیه، آیه‌ی دیگری است که بر همین مضمون به روشنی تأکید می‌کند.

۱۲-۷- اهمیت و منزلت عدالت

در مورد اهمیت عدالت خواجه بیانی را از صاحب شریعت می‌آورد و می‌گوید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (توسی، ۱۳۶۴: ۱۴۷). به وسیله‌ی عدالت آسمان‌ها و زمین پایدار می‌شود. قرآن کریم:

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (سوره انعام: ۱۱۵).

کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به کمال رسید و هیچ کس تبدیل و تغییر آن کلمات نتواند کرد و او خدای شنوا و داناست.

خداوند سبحان راستی و عدالت را پایه‌ی کمال برمی‌شمرد و در کلام صاحب شریعت هم عدالت را پایه‌ی پایداری آسمان و زمین می‌داند.

۱۲-۸- شکریزدان

خواجه شکر ایزد و نعمت‌های او را مکرراً یادآور می‌شود چنان که پیش ترهم بدان اشاره شد و ناسپاسی را از خصایل جاهلان بی‌خرد می‌داند و می‌گوید: «لَعَمْرِي مَا يَجْمَلُ هَذِهِ النِّعَمَ إِلَّا النَّعَمُ» (توسی، ۱۴۰: ۱۳۶۴). سوگندبه جان خودم کسی قدرناشناسی نمی‌کند الا چهارپایان.

قرآن کریم نیز آیه‌ای نزدیک به این مضمون دارد: «لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا

أَنْفُسُهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (سوره‌ی انعام: ۱۲).

البته در روز قیامت که بی هیچ شکی خواهد آمد جمع می‌گرداند کسانی که خود را به زیان افکندند به آن روز ایمان نمی‌آورند. ۱۲-۹- دانایی و دانش پژوهی کسب دانش و آموختن علم در نظر خواجه اعتباری والا دارد چراکه خودعاملی است عالم. در عین حال یادآوری می‌شود که بدان بالاتر از دانایی، دانشمند و دانایی هم وجود دارد که حداعلای آن ذات باری تعالی است چنان که می‌گوید: «فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (توسی، ۱۵۷: ۱۳۶۴).

بالای هر صاحب دانشی دانایی است.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (سوره‌ی ملک، آیه ۱۳)

او به اسرار دل‌ها (هم البته) آگاه است.

و یا در جای دیگری می‌فرماید: «... وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۲)

و خداوند به همه چیز داناست.

۱۲-۱۰- بی اعتباری دنیا

خواجه، روزگار را فناپذیر و داده‌ی آن را ناپایدار و ذات باری را باقی و جاودان بر می‌شمارد و می‌گوید: «داده خویش چرخ بستانده نقش الله جاودانی ماند (توسی، ۱۶۱: ۱۳۶۴).

در قرآن کریم این موضوع را با صراحت چنین می‌فرماید: «... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...» هر چیزی جز ذات (پاک) او نابود شدنی است.

۱۲-۱۱- رزق مقدر

در اخلاق ناصری به سیاق کتاب آفرینش و هستی برای هر یک از افراد و اقوام سرنوشتی رقم زده شده و برای هر کسی روزی مقدر و مقسوم، و از نعم و برکات و داده‌های الهی در نظر گرفته شده نه کم و نه بیش چنان می‌گوید: «كُلُّ مَيْسَرٍ لِّمَا خُلِقَ لَهُ» (توسی، ۱۷۴: ۱۳۶۴).

همه کس آماده‌ی آن است که از برای آن آفریده شده.

قرآن برای این موضوع می‌فرماید:

«وَنَعْمَ كَانُوا فِيهَا فَكَهِينٌ * كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخِرِينَ» (سوره‌ی دخان: ۲۷ و ۲۸)

و نعمت‌های فراوان دیگر که در آن (غرق) بودند چنین بود و ما آن را میراث برای قوم دیگر قرار دادیم.

۱۲-۱۲- بی اعتبار بودن غم و اندوه برای زخارف دنیوی

اگر کسی از برجای گذاشتن زخارف دنیوی نگران است باید بداند که این غم و اندوه بر آن سودی

نیست و سعی و کوشش آن‌ها در این زمینه بیهوده و مایه‌ی چیزی است که در خسران است چنان که خواجه می‌گوید: «حزن استعجال المی و مکروهی است بر آن چه حزن را در آن فایده نیست» (توسی، ۱۳۶۴: ۱۹۰).

قرآن کریم نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (سوره کهف: ۱۰۴).

(آن‌ها) کسانی هستند که کوشش آن‌ها در زندگی دنیا تباه شد و می‌پنداشتند که نیکوکاری می‌کنند.

۱۲-۱۳- تأسی به صبوری بزرگان

خواجه از کلام امیرالمؤمنین علی (ع) در باب صبر سخن به میان آورده و می‌گوید: «اصْبِرْ صَبْرَ الْآكَارِمِ» (توسی، ۱۳۶۴: ۱۹۸). صبر کن مانند صبر بزرگان.

و در جای دیگر می‌گوید: «صبر آن بود که نفس مقاومت کند با هوی تا مطاوعت لذات قبیحه از او صادر نشود» (توسی، ۱۳۶۴: ۱۱۴). قرآن کریم نیز بیان صریحی در این باره دارد و می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...» (سوره‌ی احقاف: ۳۵). ای رسول صبور باش، همچنان که پیغمبران اولولعزم صبر کردند.

۱۲-۱۴- لزوم پرورش اخلاق فرزندان

در تربیت فرزندان به ویژه فرزندان بزرگان و ضرورت توجه به آنان خواجه می‌گوید: «فرزندان بزرگان به ادب محتاج‌تر» (توسی، ۱۳۶۴: ۲۲۶).

قرآن در سوره لقمان در باب تربیت و توجه به زیربنای اخلاقی در آیات متعددی به بیان زیبای مسائل تربیتی می‌پردازد چنان که در آیه هجده چنین می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» به تکبر از مردم رخ بر متاب و با غرور بر زمین قدم بر مدار که خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست نمی‌دارد.

۱۲-۱۵- فریبندگی متاع زودگذر دنیا

خواجه درباره‌ی لذات دنیوی و گذرا و اشاره به محبتی که از این رهگذر بدست آید دیدگاهی مبتنی بر آداب اخلاقی و تربیتی که منبعث از تعالیم الهی است دارد و می‌گوید: «لذت، علت محبتی تواند بود که زود بندد و زود گشاید» (توسی، ۱۳۶۴: ۲۶۱).

قرآن کریم در این خصوص نیز اشاره‌ای تمثیل گونه دارد و می‌فرماید: «فَمَا مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (سوره‌ی توبه: ۳۸). متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندک و ناچیز است.

و در جای دیگری می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَعُ الْغُرُورِ» (سوره‌ی آل عمران: ۱۸۵)

و (بدانید) زندگانی دنیا به جز متاعی فریبنده نخواهد بود.

۱۲-۱۶- پایداری در امور خیر و صلاح

در مورد پایداری در کار نیک و سختی آن خواجه می‌گوید: «رَبُّ الصَّنِيعَةِ أَصْعَبُ مِنْ ابْتِدَائِهَا» (توسی، ۱۳۶۴: ۲۷۳). مداومت در کار نیک مشکل‌تر از آغاز به آن است.

قرآن نیز می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...» (سوره فصلت: ۳۰). محققاً آنان که گفتند: «پروردگار ما خدای یکتاست و (بر این ایمان) پایدار ماندند. فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که مترسید و غمگین مباشید.

۱۲-۱۷- شناخت انسان از سیمای او

پیدایی ظاهر از احوال درون حکایتی است که خواجه با بهره‌گیری از قرآن چنین می‌گوید: «سر مکتوم از احوال ظاهر منتشر شود» (توسی، ۱۳۶۴: ۳۱۶). در قرآن هم مشابه همین تعبیر چنین آمده است: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ...» (سوره‌ی الرحمن: ۴۱) بدکارانی به سیمایشان شناخته شوند. و در سوره‌ی محمد (ص) می‌فرماید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَكُم بِسِيمِهِمْ» (سوره‌ی محمد (ص): ۳۰). - ای رسول - اگر بخواهیم آنان را به تو می‌نمایانیم و تو آنان را از سیمای ظاهرشان بشناسی.

۱۲-۱۸- احسان و ارج نهادن به این فضیلت اخلاقی

پاسخ به نیکی و ارج نهادن به اکرام شیوه‌ی اخلاقی و انسانی است چنان که خواجه می‌گوید: «اگر سلطان تو را برادر گرداند، تو او را خداوندگار دان» (توسی، ۱۳۶۴: ۳۱۸).

قرآن هم در این باب اشاره‌ای دارد و می‌فرماید: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (سوره‌ی نساء: ۸۶)

و هر گاه شما درودی گفتند شما نیز به درودی بهتر یا همان گونه پاسخ دهید. که خداوند به حساب هر نیک و بد خواهد رسید.

نتیجه

خداوند متعال هدف از آوردن مثل را چنین می‌فرماید: «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (سوره‌ی نحل: ۱۴۴) و یا: «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (سوره‌ی قصص: ۵۱) قرآن که در هم‌آوردی آن، کلام بشری عاجز و در وصف کامل آن ناتوان است با شیواترین شیوه هدایت انسان را از حضيض ضلالت به سوی کمال هدایت و نجات و رستگاری می‌رساند، عجیب است که این کتاب در عین آن حاوی بلندترین پیام‌های اخلاقی است، از کوچک‌ترین موضوعات حیات غافل نبوده است. در جایی از ضعیف‌ترین مخلوق - پشه - و در جایی

دیگر از عظیم‌ترین موجود ذی حیات از قبیل شتر و فیل یاد کرده که در هر کدام مراد و مقصودی را اراده می‌کند، به قضا و قدر، قضا و داوری، خلقت و آفرینش، مبدأ و معاد، میزان و حشر، سرنوشت و سرگذشت اقوام، زراعت و تلاش، زناشویی و ازدواج، حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی، تاریخ و قصص و ... می‌پردازد و در همه‌ی آن‌ها هم در اوج قرارداد. خلاصه همه چیز در آن هست. (لارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین) و در عین حال محدود به هیچ کدام نیست اما مقصود از آن چیزی که در این مختصر به آن اشاره‌ای گذرا شد این است که بگوییم معجزه‌ی تمام عیار الهی ضمن این که دارای وحدت موضوع و کثرت پیام یعنی؛ هدایت و فلاح انسان است، در کمال فصاحت و بلاغت هم بیان شده است و همین امر خود انگیزه‌ای است تا مفسران متعدد در تاریخ پس از اسلام از زوایای گوناگون به آن بپردازند، من جمله از دیدگاه بلاغی، ادبی و هنری از همین روی به بخشی از این دیدگاه که کار برد مثل در قرآن کریم است پرداختیم سپس مقایسه‌ای هم با کاربرد مثل در زبان فارسی شد. در بررسی ضرب المثل‌های فارسی دریافتیم قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان تأثیر مستقیم و شگرفی بر ادبیات فارسی دارد. در بیان سلسله آثار متعدد و معتابه و ارزشمند زبان فارسی از جمله تألیفات خواجه نصیر الدین توسی مضامین اخلاقی و ادبی ملهم از قرآن کریم بسیار دل‌نشین و در خور تأمل و توجه بوده است. عمدتاً آثاروی در زمره‌ی متون قدر اول ادب فارسی (و دیگر شعب علوم) بوده است. اخلاق ناصری از دیرباز در میان اهل علم و ادب مورد مطالعه و مداقه قرار گرفته، از دیدگاه‌های گوناگون به بحث و فحص و بررسی آن‌ها پرداخته و بالطبع بهره مند شده‌اند یکی از آن موضوعات تأثیر تمثیلات قرآنی در ادب فارسی است. در این مقاله سعی شده به صورتی اجمالی به بررسی آن بپردازیم بدان امید که مورد نقد و بررسی اهل نظر و ذوق و ادب قرار گیرد.

پی نوشت

- ۱- سجع متوازی این است که در کلمه در وزن و روی مطابق باشند.
- ۲- یعنی؛ دو کلمه در نوع حروف متفق باشند مگر در یک حرف به شرط این که دو حرف مختلف قریب المخرج نباشند مانند عرش و فرش، امر و امن، و اگر قریب المخرج باشند آن را جناس مضارع گویند مانند ساعی و ساحی، معانی.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۶۲)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. اسماعیلی، اسماعیل، (۱۳۶۸)، امثال قرآن، تهران: انتشارات اسوه.
۳. انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۷، تهران: انتشارات سخن.
۴. توسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، به تصحیح و توضیح علیرضاحیدری و مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۵. حافظ، (۱۳۸۰)، دیوان شعر، شرح خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
۶. حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۱)، امثال قرآن، تهران: انتشارات بنیاد قرآن.
۷. خلیل جر، (۱۳۸۲)، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طیبیان، جلد دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۸. خوبی، آیت الله سید ابوالقاسم، (۱۳۴۹)، مرزهای اعجاز، قم: انتشارات محمدی.
۹. دشتی، محمد، (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات الهادی.
۱۰. دهخدا، (۱۳۳۴)، امثال و حکم، جلد ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۱. رضوی، سید محمد، (۱۳۸۳) فرهنگ امثال قرآن، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر، (۱۳۸۹)، البرهان فی علوم القرآن، تبلیغات اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۳. زمخشری الخوارزمی، جار الله، (۱۴۲۷)، کشاف، جلد ۱، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۱۴. سعدی، (۱۳۶۱). غزلیات، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. سعدی، گلستان، (۱۳۸۵)، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: نشرثنا.
۱۶. سبحانی تبریزی، (۱۳۸۲)، مثل‌های آموزنده‌ی قرآن، قم: انتشارات توجید.
۱۷. سیوطی شافعی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر، (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، جلد ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۸. صدری، محمد جعفر، (۱۳۸۲)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، نشر مکتب سهروردی.
۱۹. فنون و صنایع ادبی سال سوم متوسطه، (۱۳۷۱)، وزارت آموزش و پرورش، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
۲۰. قزوینی، علامه محمد، (۱۳۸۹)، تصحیح دیوان حافظ تهران: انتشارات پیام عدالت.
۲۱. همایی، جلال الدین، (۱۳۶۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات توس.



Investigating the Use of Allegory in Nasserian Ethics with Adaptation to Qur'anic Themes

**Mohammad Hossein Soleimani Alamooti¹, Ahmad Zakeri^{2*},
Ali Mohammad Moazzeni³, Mehdi Mohaghegh⁴**

1. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Responsible author)

3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

4. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract:

Mostly, languages have features that precise use of the word, mysticism and knowledge of the world by the people, precisely and in their place. One of the most prominent and influential aspects of the word is its interplay with parables, especially the proverbs and parables popular among literary works. Among the works written by poets and writers and scholars of this region are some of the varied works of Khawaja Nasiruddin Tusi, Adib, scholar and politician of the 7th century AH, some of which are written in Persian and rich in Persian. There are various parables and allegories that are often inspired by Quranic themes and derived from religious teachings. Khawaja's services to Persian language and culture and the culture of this land include such works as a valuable heritage and a valuable treasure. His works in Farsi such as the Nasserian ethics, the basis of al-Qutbbas, the attributes of al-Ashraf, the criterion of al-Ashar, etc., each of which differ in style and style, indicate that he used allegory based on the content of the book. In the literary, mystical and ethical works of Khawaja, especially the Nasserian ethic of allegory, it is a tool for consolidating moral principles and explaining Quranic teachings. This article has attempted to present the content and purpose of the word with a reference to the library method or the purpose of explaining the application of allegory to the expression of morality and social relations with emphasis on Nasserian ethics.

Keywords: Holy Quran, Allegory, instance and Parable, Khaje Nasir al-Din Tusi, Nasserian Ethics.

Contents

An analysis of the dream allegory Hassanpour Mansouri and Mahmoud Golab Darei's Novels in "Jasmine's Fragrance" Relying on Gramsci's activist theory

Horiyeh Keikha Farzaneh, Ahmad Reza Keikha Farzaneh, Mostafa Salari 45

The reflection of the allegoric role of the sun in Nezari,s sonnets

M. Hajiabadi 68

Allegory Fish in search of sea

Mozhgan Zamani, Ahmad Reza Yalameha, Ebrahim Irajpour 93

Different types of similie satires in Hadigheh-e-sanaee

Masoumeh Mousazadeh, Maryam Mohammadzadeh, Ramin Sadeginezhad 117

The reflection of the allegorical role of supernatural beings in myth and Shahnameh

Negahdar Shadkam, Seyed Ahmad Hosseini Kazerooni 130

Investigating the Use of Allegory in Nasserian Ethics with Adaptation to Qur'anic Themes

Mohammad Hossein Soleimani Alamooti, Ahmad Zakeri, Ali Mohammad Moazzeni, Mehdi Mohaghegh 140

Director in-Chief

Professor Seyed Jafar Hamidi
Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch

Editor in-Chief

Professor Seyed Ahmad Hosseini Kazerouni

Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch

Email: sahkazerooni@yahoo.com

www.sahkazerooni.ir

Managing Editor

Assistant Professor Saeedeh Saki Entezami

Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khorramabad Branch

Email: ssentezami@gmail.com

Editorial Board (Members are listed alphabetically)**Dr. Nasrollah Emami**

Professor of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University – Ahvaz-IRAN

Dr. Kavous Hassan Lee

Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University-IRAN

Dr. Seyed Ahmad Hosseini Kazerooni

Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch-IRAN

Dr. Seyed Jafar Hamidi

Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch-IRAN

Dr. Ahmad Khatami

Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran-IRAN

Dr. Kazem Dezfulian

Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran-IRAN

Dr. Abbas Ki Manesh

Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran-IRAN

Dr. Shams Hajie Ardalani

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch-IRAN

Scientific Advisors (PhD in Persian Language and Literature)**professors :**

Dr. Abolghasem Radfar, Dr. Ata Mohammad Radmanesh, Dr. Mohammad Gholam Rezaei, Dr. Ali Mohammad Moazani, Dr. Ahmad Reza Yalmeha

Associate Professor: Dr. Ali Asghar Babasfari, Dr. Mansour Tharwat, Dr. Fatemeh Heydari, Dr. Ahmad Zakeri, Dr. Ali Salimi, Dr. Mojtaba Manshizadeh

Assistants :

Dr. Jamal Ahmadi, Dr. Asghar Babasalar, Dr. Ebrahim Heydari, Dr. Ali Akbar Khan Mohammadi, Dr. Hadi Khadivar, Dr. Mirasmail Ghazi Shiraz

Persian Text Editor:

Dr. Seyed Mohammad Hosseini Kazeruni
Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch

Website Designer and Manager:

Engineer Mohammad Saki Entezami

Published by: Islamic Azad University Bushehr Branch

Islamic Azad University Bushehr Branch, Bushehr

Postal code: 7519619555

Tel: +987733552501

Fax: +987733555413

Email: ssentezami@gmail.com

Website: <http://jpll.iaubushehr.ac.ir>



**Islamic Azad University
Bushehr Branch – IRAN**

Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature

Vol. 11 / No. 41 / Autumn 2019

ISSN 2008-627X

Index:

www.sid.ir	Scientific Information Database
www.noormags.com	Noor specialized Islamic sciences and humanities journals website
www.magiran.com	magiran Database



Noor Specialized Magazines Website



Journal site:
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>